

وکالت و اذن در ادای دین



□: عبدالله خدابخشی شلمزاری

وکالت دادن از طرف متعهد و

مدیون در ادای دین

مقدمه:

وفای به عهده بهترین و متداولترین وسیله اجرای قرارداد، و در نتیجه تعهد ناشی از آن است که مسالمت آمیزترین شیوه نیز محسوب می شود. اگر مدیون در راه اجرای تعهدات قراردادی و سایر تعهدات خود گام بردارد و به شیوه ای معقول و متعارف دین خود را ایفا نماید، روابط بازرگانی و مدنی افراد مستحکمتر شده و امنیت حقوقی آن نیز بهتر تضمین خواهد شد. اما همیشه این چنین نیست و گاهی مدیون از ایفای دین خود امتناع می کند و باعث سست شدن اعتبار خود، و احیاناً باعث سلب اعتماد سایرین از خطرات تجارتي و معاملات روزمره می گردد؛ چراکه آنکه ضربه ای از شخصی خورده باشد، همیشه جانب احتیاط را نگه می دارد و دیگر آن اعتماد و تهور و به اصطلاح، ریسک (خطر) تجاری را ندارد و این اندیشه است که مبادا به مثل از یک سوراخ دو بار گزیده شود! جدا از اینکه گاهی مدیون عمداً در صدد عهدشکنی است، در مواقعی با وجود حسن نیت او در راه ایفای دین، باز هم در این راه به مباحثی برخورد می کنیم که در عمل، باعث

مشکلات عدیده ای برای طرفین معامله و احیاناً وکلای آنها یا قائم مقام ایشان می شود. این مقاله در صدد بررسی یکی از مباحث نظری و مشکلات عملی ناشی از آن در بحث وفای به عهد است.

تذکر: این مقاله، مورد نظر است که امر وکالت و اذن در مباحث وفای به عهد وارد میدان حقوقی آن شده و لذا بر حسب موضوع، از قلمرو آن بحث فراتر نمی رود. در این بحث از اذن متعهد و مدیون بحث شده بدون اینکه بخواهد وارد ماهیت و مبانی اذن و آثار گسترده آن شود. در اینجا، این نکته قابل ذکر است که اذن و وکالت در بحث وفای به عهد نیز در کنار یکدیگر آورده شده، بی آنکه در صدد این باشیم که رابطه این دو و وجوه اشتراک و افتراق آنها را بررسی کنیم، لذا تا حد امکان سعی شده است از قواعد وکالت که جامع و مبسوط در قانون مدنی آمده، استفاده گردد و مسائل مطروحه را بدین وسیله ارزیابی نماییم:

سرآغاز:

ایفای دین اصولاً می تواند توسط هر فردی به عمل بیاید، این اصل را می توان با تمسک به قاعده احسان و اینکه افراد می توانند به نفع دیگران و در جهت سود رساندن به آنها عملی را انجام دهند، دریافت (بدون اینکه وارد مباحث نظری تعهد یک

طرفه و یا دخالت در استقلال حقوقی افراد شویم) زیرا در جهت تحکیم روابط افراد؛ به ویژه آنچه که موجب یکپارچگی جامعه می شود، نباید با تکیه بر مباحث نظری از اثرات مفید و عملی آنها جلوگیری کرد.

قانون مدنی در صدر ماده (۲۶۷) با درج عبارت 'ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است'، و آن را پذیرفته. آنچه که در مورد ماهیت حقوقی ایفای دین به طور خیلی خلاصه می توان گفت و با جهت گیری این اصل نیز سازگارتر است، اینست که اصولاً وفای به عهد توافق و عمل حقوقی است بلکه واقعه یا عملی مادی و اجرائی است، و اگر شرایط لازم را داشته باشد اثرات حقوقی خود را بر جای می گذارد و اراده متعهدله و داین در تحقق آن تأثیری ندارد. (۱)

در این صورت و با پذیرش این نظر، اصل مورد نظر قانون مدنی را بهتر می توانیم به پیش ببریم زیرا اگر ایفای تعهد را عملی حقوقی، و توافقی بدانیم که بین متعهدله و متعهد بسته می شود، آنگاه ماده (۲۶۷) قانون مدنی با مباحث معاملات فضولی و... اصطکاک پیدای کند و مباحث و مشکلاتی را برای ما آورد (البته این مطلب نافی ماهیت حقوقی وفای به عهد هنگامی که واقعاً نوعی عمل حقوقی است، نمی باشد بلکه

آنچه اصل و مطابق موازین قانون مدنی است، همان است که اشاره شد و الا مسلم است که وفای به عهد در مواردی نیاز به توافق داین و مدیون یا حداقل ایفایی از طرف متعهد دارد (۲).

این اصل، قلمرو و چارچوبی دارد که با عناوینی مثل تعهدی که مباشرت مدیون جز طبیعت آن است یا تعهدی که طرفین فقط مدیون را در ادای آن موظف نموده اند و یا موضوع آن ملک دیگری باشد و... محدود می گردد و گستره عمل خود را ناتوان می بیند. یکی از طرقی که می تواند انجام این اصل را با چارچوب قانونی و حمایتی تضمین کند، استفاده از وکالت در ادای دین است. اگر ادای دین به تجویز ماده (۲۶۷) از جانب غیر مدیون که اجازه ای در تأدیبه نداشته باشد مجاز است با اولویت اصل، برای وکیل و مأذون، انجام عمل بهتر و آسانتر به عمل می آید و افراد هم می دانند با چه کسانی دادوستد می کنند و از چه کسانی پول و مال دریافت کرده و به چه کسانی پرداخت نمایند.

صورت سازی مسأله:

هنگامی که فردی مأذون از جانب متعهد قرار داده شده باشد، و وکالت داشته باشد که نسبت به ادای دین او اقدام کند، مسائلی بروز می کند که برای طرفین و حتی متعهدله قرارداد، مشکلاتی را ایجاد می کند. اگر وکیل یا مأذون در صدد ادای دیون مدیون باشد و آن دین نیز به صورت کلی مافی الذمه مدیون باشد، این بحث پیش می آید که اگر وکیل خواست موضوع تعهد را به متعهدله تسلیم کند، این انتخاب و یکچه چینی کردن برای برگزیدن موضوع تاچه حدی است؟ آیا همانطور که اطلاق ماده (۲۷۹) قانون مدنی می گوید «اگر موضوع تعهد عین مشخصی نبوده و کلی

باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد... وکیل هم همان اختیار مطلق را دارد و می تواند از نازلترین قیمت تا مرغوبترین شیی را انتخاب کند یا ملاحظاتی دیگر در این مورد مداخلت دارد و نمی توان برای او اختیار مطلق قائل شد.

در راه رسیدن به پاسخ این مسأله از مباحث وکالت و جریان و ملاک آنها، در مواردی که فردی مأذون از طرف متعهد است تا دین او را ادا کند، استفاده می شود؛ لذا این بحث را با فرض سه گانه ادامه می دهیم که عبارتند از:

فرض اول؛ وکالت وکیل به طور مطلق باشد.

فرض دوم؛ وکالت همراه با قید لوکیل می تواند به هر نحو که خواست دین موکل را ادا کند.

فرض سوم؛ وکالت در ادای دین به طور مطلق.

فرض اول، وکالت به طور مطلق:

ماده (۶۶۱) قانون مدنی می گوید:

«در صورتی که وکالت به طور مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود». آنچه که به طور خلاصه و درخور بحث باید یادآور شد اینست که آیا اداره کردن اموال موکل شامل ادای دین او هم می شود یا فقط اداره اموال و نگهداری و حفاظت و گرفتن مالا الاجاره مطالبات است. (۳) و آیا اجاره دادن و باز کردن حساب جاری و پس انداز امور مربوط به اداره اموال است. (۴) یا راهی دیگر برای ما وجود دارد؟ می توان از زاویه ای دیگر و کمک گرفتن از آن (عرف) (۵) ادای دین را هم فرض نمود.

فایده بحث را ماده (۲۶۷) قانون مدنی

بیان می کند (۶) زیرا اگر ادای دیون شامل اداره کردن اموال شود، لاجرم این عمل بدون اذن نخواهد بود و وکیل بابت آنچه پرداخته است می تواند به موکل رجوع کند، در غیر این صورت، نمی تواند ادعایی داشته باشد

(قسمت اخیر ماده ۲۶۷) برای این فرض تاحدی جلومی رویم که مثبت یا منفی بودن اختیار وکیل را به دست آوریم و سپس، سایر مباحث تبعی آن را با فروض بعدی یکجا بررسی می کنیم.

آنچه می توان درباره این موضع گفت، اینست که منظور از اداره کردن را نباید فقط به حفاظت از مال، وصول مال الاجاره و... محدود کرد، غرض از اداره کردن را باید «اداره درست اموال و دارایی موکل تاحدی که ضرری به او نرسد و بتوان بدون تصرفات ناشی از اعمال حقوقی نظیر بیع، هبه و... برای موکل جلب منفعت کرد و از ضرر جلوگیری نمود، تعریف کرد.» اگر این گفته مورد استفاده قرار گیرد، همیشه نمی توان وکلی را که وکالت مطلق دارد از ادای دین بر حذر داشت، اگر چه ابتدائاً چنین به نظر می رسد که اداره کردن اموال شامل ادای دین نمی شود، برای روشن شدن بحث می توان بین آثار و تبعات دو نوع دین تفاوت گذاشت و برای یکی از آنها وکیل را مجاز در ادای دین دانست:

۱. دیونی که عدم پرداخت آنها از جانب متعهد موجب خسارت قانونی یا قراردادی می شود.

۲. دیونی که عدم پرداخت آنها از جانب متعهد هیچ خسارت و ضرری را در بر ندارد. اگر اداره کردن را طبق گفته بالا بررسی نماییم، باید گفت در قسم اول، وکیل حق دارد نسبت به پرداخت دین موکل اقدام کند و موکل نمی تواند به استناد ماده (۷) (۶۷۴) و

(۲۶۷) از پرداخت مابه ازای آن به وکیل باین توجه که در حدود وکالت عمل نکرده و لذا دین را بدون اذن پرداخته، استنکاف کند. با ذکر مثالی بهتر می توان به تقریب اذهان پرداخت.

می دانیم که طبق ماده (۷۲۱) قانون آیین دادرسی مدنی، در صورتی که راجع به خسارت تأخیر تأدیه قراردادی نشده باشد اگر خواسته بوسیله اظهارنامه مطالبه شود خسارت از تاریخ ابلاغ اظهارنامه و الا از تاریخ اقامه دعوی محسوب خواهد شد. اگر موکل (مدیون و متعهد اصلی) مبلغ یک میلیون ریال به فردی بدهکار باشد، در این حال اگر در سررسید مهلت پرداخت موفق به ایفای دین نشد؛ وکیلی که به طور اطلاق وکالت از جانب او دارد، حق ندارد از اموال موکل یا اموال خود (با این امید که بعداً بگیرد) آن را پرداخت نماید و اگر اقدام به این کار کرد، از حدود وکالت خارج شده است زیرا اگرچه مهلت ادای دین گذشته، ولی تا داین به موجب اظهارنامه یا اقامه دعوی طلب را درخواست نکرده باشد، خسارت تأخیر تأدیه ای در میان نیست که اقدام وکیل رفع ضرر از اموال و دارایی موکل و اداره کردن اموال او حساب شود اما در همین مثال، اگر اظهارنامه ای ارسال شود و موکل به دلالی نتواند مطلع گردد، بروکیل است که دین را بپردازد زیرا این کار جلوی وارد آمدن خسارت و ضرر بر اموال موکل را گرفته و نخواهد گذاشت تا خسارت تأخیر تأدیه ای بر بدهی موکل اضافه شود و به اصطلاح اموال موکل را به نحو احسن اداره کرده است و نگذاشته از موجودی آنها کسر گردد. (این مثال اگرچه مربوط به دیون نقدی است ولی بحث عمده مادر مورد دین کلی فی الذمه است اما می تواند ملاک و نمونه خوبی برای روشن شدن بحث قرار بگیرد.

حال این بحث که حدود و اختیارات او در انتخاب کلی چقدر است، مربوط به فروض بعدی است. در اینجا روشن شد که آیا در صورتی که وکیل، حق وکالت را به طور مطلق دارد، حق ادای دین را نیز دارد یا خیر.

فرض دوم؛ وکالت با این قید که وکیل می تواند دیون موکل را به هر طریق و به هر نحوی که خواست ادا کند؛

در این فرض، یک سری مباحث نظری و به تبع آن مشکلات عملی به میان می آید؛ عمده بحث که مورد نظر است در این نکته است که آیا این اختیار صریح وکیل در انتخاب کلی به هر نوعی، منصرف به آنچه



وکیل در حدود عرف و مصلحت انجام می دهد، است یا اینکه اختیار بلا قید است و وکیل هر اقدام خودسرانه ای که انجام داد، قابل تحمل است. به دلیل ارتباط این فرض با فرض سوم و اینکه در هر دو مورد می توان نظری یکسان برگزید، بهتر است در همان بحث وارد شود.

فرض سوم؛ وکالت در ادای دین به طور مطلق؛

فرقی که در این فرض با فرض نخست و از جهتی با فرض دوم دارد، اینست که در فرض اول، وکالت به طور کلی مطلق بود، بدون اینکه موارد آن احصا شده باشد. اما در این فرض، موکل فقط وکیل را در ادای دین

پذیرفته است و هیچ قید دیگری را از نظر حدود اختیار و.... برای او مشخص نکرده است که در این نکته با فرض دوم هم متفاوت است. آنچه که در این فرض مطرح است می تواند جمع دو فرض بالا هم باشد، اگر دخالت وکیل در ادای دین پذیرفته شود، حدود اختیار و دخالت او در راستای ماده (۲۷۹) چگونه خواهد بود، و آیا علی الاطلاق و هرگونه تصمیمی وکیل اتخاذ نماید، یا همین طور آنجا که موکل قید (به هرگونه و هر نحو که خواستی انجام بده) را ذکر نماید، وکیل می تواند هر تصمیمی بگیرد و در موارد دیگر در حدود عرف و مصلحت موکل گام بردارد و یا بحث، چیز بیشتری را اقتضا می کند و در تمام این موارد رعایت مصلحت لازم است و حتی در همان فرض دوم هم منصرف به این مطلب است و اجازه اضرا به وکیل داده نشده است؟....

جواب مسأله مطرح مسأله ثانی؛

آنچه در پاسخ باید گفت که اولاً، هیچ انسان عاقلی زمام امور خود را به دست فردی نمی دهد تا هر طور که خواست، نسبت به آنها عمل کند و داعیه های شخصی و مضر خود را به منصفه ظهور گذارد. ثانیاً؛ باید پذیرفت که این گونه قید و شرط اگر در انجام عمل تفویض شده باشد، یا باید آن را نوعی تزویر و تدلیس از جانب وکیل دانست که به نحوی خواسته است اذن در عمل را از موکل بگیرد تا اعمال خود را قانونی و موجه جلوه دهد و یا باید به نوعی در اهلیت موکل شک کرد، زیرا هیچ انسان عاقل و رشیدی که رویه ای متعارف دارد، اجازه پایمال شدن اموال خود را نمی دهد و اگر در فرضی اجازه داده شود، بوی نوعی محجور بودن و غیر عقلانی بودن از آن به مشام حقوقی می رسد که لاجرم مارا نسبت به اهلیت وکالت به شک می اندازد.

بعد از این مقدمه، بحث اصلی را این گونه ادامه می‌دهیم که وقتی موکل نسبت به انجام عملی به کسی وکالت می‌دهد، در صدد است امور خود را طوری اداره کند که بتواند جلب منفعت نماید کما اینکه وکلای دادگستری هم به جهت آشنایی با امور دادرسی و فنون پیچیده آن به خدمت گرفته می‌شوند؛ پس موکل در ظاهر اجازه تحصیل نفع به وکیل داده است نه اضرار عمدی. بنابراین، در تمام این موارد که وکالت مصرح است (مطلق، با قید بی قید) می‌توان گفت که همه تصمیمهای وکیل باید در جهت این هدف باشد. این قاعده، یعنی به مصلحت عمل نمودن وکیل در مواردی (۸) از قانون مدنی آمده است؛ هر چند بانی بودن اینها هم از طریق اصول کلی حقوقی و رعایت انصاف و عدالت می‌توان به این قاعده رسید.

در این راستا، ماده (۶۶۳) (۹) قانون مدنی از "حدود وکالت" صحبت کرده است، که در ادامه نیز، ضمن ماده (۶۷۴) نسبت به پای بند بودن موکل نسبت به اعمال وکیل که در حدود وکالت باشد، اشاره کرده است، ظاهر این عبارت، اینست که در حدود وکالت بودن، یعنی اینکه انجام عمل را صرف نظر از مصلحت یا عدم آن انجام دهد و فقط از آنچه به او اجازه داده‌اند، فراتر نرود ولی در ادامه ماده (۶۶۷)، تفسیر عادلانه این موارد را برعهده گرفته است و با وارد شدن در قلمرو "حدود وکالت"، موارد آن را مقید کرده است به رعایت مصلحت ماده ۶۶۷ (وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را رعایت کند...) پس اولین نکته یعنی تشخیص حدود وکالت که در فرضهای سه گانه ما معلوم شد که وجود دارد، آنگاه با سبک و سنگین کردن این حدود که ارکان و چهارچوبی دارد، باید در "قلمرو حدود

وکالت" وارد شد که این وظیفه را ماده (۶۶۷) قانون مدنی برعهده گرفته و مهمترین ضابطه را همان رعایت مصلحت معرفی نموده است. بنابراین، حتی اگر به وکیل اجازه داده شود که دیون موکل را به هر نحوی که خواست ادا کند، این مورد منصرف است به جایی که وکیل از عبارت "به هر نحوی" اولاً، در چهارچوب حدود وکالت و ثانیاً، از رکن اجتناب ناپذیر آن یعنی مصلحت موکل استفاده کند و اگر خودسرانه عملی را انجام دهد که در حدود وکالت بود ولی رعایت مصلحت موکل را ننموده باشد، در واقع عملی که انجام داده خارج از اختیارات او بوده و موکل را پایبند نماید. (قسمت اخیر ماده ۶۷۴).

حال با روشن شدن این موضوع، مفاد ماده (۲۷۹) را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و در ادامه، از ضمانت اجرای آن سخن می‌گوییم:

مفاد ماده (۲۷۹) قانون مدنی، درباره دین کلی است که بر ذمه مدیون (موکل) است و قانون به او اختیار داده است در حد فاصل آنچه عرفاً معیوب نباشد تا حد اعلای انتخاب کند و به تعهد خود عمل نماید. در فرض ما این عمل به وکیل تفویض شده (با همان مباحث فروش سه گانه) در این حال، وکیل، حدود وکالت را در اختیار دارد یعنی می‌تواند این دین را ادا کند ولی به دلایلی رعایت مصلحت موکل را نمی‌کند و برای ادای دین از فرد اعلای مال کلی انتخاب کرده و به متعهدله تسلیم می‌کند با این مسأله تکلیف موکل نسبت به آن چگونه است و متعهدله در چه وضعیتی قرار می‌گیرد؟

آیا موکل می‌تواند با تمسک به قواعد وکالت و اثبات اینکه چون وکیل خارج از مصلحت عمل نموده، درخواست استرداد مال تسلیم شده را از متعهدله نماید یا اینکه

چون وکیل در حدود وکالت انجام وظیفه نموده است (صرف نظر از رعایت مصلحت) و با سپردن موضوع به متعهدله نسبت به ادای دین اقدام کرده، عملاً وفای به عهد تحقق یافته است و اگر موکل بخواهد می‌تواند به وکیل رجوع کند و حق استرداد آنچه که به متعهدله تسلیم شده، را ندارد؟ طرح این بحث به این دلیل است که در بیشتر مواقع، تفاوت بین جنس اعلا و جنسی که متوسط است، بسیار زیاد است و از این راه به دارایی موکل لطمه وارد شده و رعایت مصلحت او نشده است.

ضمانت اجرا:

برای پاسخ به این مسأله، ممکن است در ابتدا، دو نظریه به ذهن خطور کند که در اینجا بیان می‌شود:

اول اینکه؛ اصولاً موکل با این اعتماد که وکیل در حدود مصلحت او عمل می‌کند، به وکیل اذن داده است تا ادای دین نماید و اگر خارج از این مصلحت باشد، موضوع و اصل اذن منتفی خواهد بود و همان عمل فضولی است که در قسمت اخیر ماده (۶۷۴) قانون مدنی بدان اشاره شد. از سویی ماده (۲۶۹) قانون مدنی اشاره دارد، اینکه تحقق وفای به عهد هنگامی است که متعهد چیزی را می‌دهد، باید مالک یا مأذون از طرف مال باشد. اگرچه این ماده ناظر به متعهد است ولی در مقام اجرای وفای به عهد می‌توان آن را درباره وکیل هم جاری دانست و گفت؛ وکیل، چون مأذون است وفای به عهد می‌کند اما چون در فرض ما رعایت مصلحت نکرده و در جهت عکس آن گام برداشته است، پس اذن از او ساقط شده و عملش فضولی است. از سویی طبق ماده (۲۷۰) قانون مدنی؛ اگر کسی نسبت به مالی اجازه تصرف داشته باشد (در فرض ما وکیل این اجازه را دارد) ولی اذن در تأدیه نداشته

باشد(در مثال ما وکیل با تجری از رعایت مصلحت، اذن از او ساقط شده است و مأذون نیست) می تواند آنچه را به متعهد داده است، پس بگیرد. این ماده ناظر به متعهد است ولی در تفسیر ماده، آنچه مهم است ملاک آن است که اگر بتوان آن را در جای دیگر تسری داد از این لحاظ اشکالی ندارد و جمود داشتن روی الفاظ در مباحث حقوقی فقط بازی کردن با آنهاست نه استدلال منطقی. در فرض ما ملاک ماده (۲۷۰) نسبت به وکیل هم جاری است زیرا او در مقام اجرای وفای به عهد است و اذن در انجام عمل را دارد ولی به مصلحت عمل نمی کند و چون اذن در تأدیبه از او ساقط شده است، پس می توان آن مال را که تسلیم نموده است، مسترد کرد و به جای آن نوعی دیگر که ارزاتر است، به متعهدله سپرد.

به طور خلاصه می توان گفت چون مأذون بودن از طرف موکل در فرض مسأله سلب شده است، پس به موجب ماده (۲۶۹) قانون مدنی، اولاً؛ وفای به عهد تحقق نیافته است. ثانیاً؛ طبق ماده (۲۷۰) قانون مدنی، موکل می تواند مال را از متعهدله مسترد کند و نوعی دیگر به او تحویل دهد و متعهدله هم نمی تواند استنکاف نماید زیرا با عدم تحقق وفای به عهد، او مالک مال نیست.

ثانیاً؛ ماده (۲۶۷) قانون مدنی، در مقام بیان اصلی است که در ابتدای این بحث ذکر شد و به موجب آن؛ هر کسی می تواند دین دیگری را ادا کند. در تفسیر مواد بعدی باید رعایت این اصل را تا حد امکان نمود و فقط از مصرحات قانونی که برخلاف آن آمده، مثل مباشرت مدیون در ایفای عهد و.... در جهت محدود نمودن آن استفاده کرد. در فرض مسأله که وکیل مبادرت به تأدیبه مالی نموده است، چون اذن در ادای دین داشته است و از سویی مفاد ماده (۲۷۰) که در مقام

بیان مواد استرداد مال از متعهدله است، فقط به مالک بودن اشاره دارد و هر تفسیری بر خلفا آن به دلیل جمع نبودن مقدمات حکمت در آن حرکت در جهت عکس اصل مورد قبول قانون مدنی است (ماده ۲۶۷) که در نهایت، باعث تحدید قلمرو آن اصل می گردد و این خلاف اصول و فنون تفسیر است. بنابراین، باید مبنای این باشد که آنچه از طرف وکیل پرداخت شده، موضوع وفای به عهد بوده و در جای خود واقع شده است (صَدْرَ مَنَاهِلِهِ وَ وَقَعَ فِي مَكَانِهِ). منتها به این دلیل که رعایت مصلحت موکل نشده است و از باب تسبیب می توان خسارت عمل را از وکیل گرفت (همانطور که ماده ۱۶۶۶ اشاره بدین نکته دارد که هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل سبب آن محسوب می گردد، مسؤول خواهد بود) در فرض مسأله تفاوت بهای جنس اعلا از جنس متوسط عرفی از وکیل اخذ می شود. هر کدام از این تفاسیر نقاط قوتی دارند ولی آنچه به نظر می رسد که ثمربخش است و از خیلی مشکلات دیگر نظیر دعاوی متعدد (وکیل علیه متعهدله برای استرداد، متعهدله علیه وکیل برای خسارتهای احتمالی، متعهد اصلی نسبت به وکیل....) جلوگیری می کند و از سویی نسبت به متعهدله که از حدود وکالت وکیل اطلاعی نداشته و با حسن نیت مال را پذیرفته است، بهتر حمایت می کند و با مصالح عملی هم سازگارتر است، همان نظر اخیر است زیرا ظاهر اینست که وکیل در حدود وکالت و با رعایت مصلحت عمل می کند و اثبات خلاف آن، دلیل قاطع می خواهد و جریان یافتن این ظاهر به نفع متعهدله است که احتمال دارد نسبت به موضوع تأدیبه شده تصرفاتی نموده باشد و چون مالک نبوده در حکم غاصب است و

مسؤول تمام خسارات وارده بر مال؛ از سوی دیگر پذیرفتن نظر اول خطری بسیار جدی و ضرری غیر قابل تحمل برای وکیل دارد که هر چند رعایت مصلحت نکرده ولی، به عدالت نزدیکتر است که او تفاوت قیمت را بدهد و الا، اگر با تحلیل نظر نخست اذن از او ساقط شده باشد، مثل اینست که در وادی قسمت اخیر ماده (۲۶۹) افتاده است. منتها باید گفت نظر اول، بخصوص با تحلیلی که از اذن و عدم وجود آن هنگامی که رعایت مصلحت نشده دارد، خالی از قوت نیست و همیشه نمی توان با تکیه بر نتایج خارجی مثل تحمیل خسارت بر فردی مثل وکیل، اصول منطقی را نادیده گرفت و دیدیم که با تحلیل نظر نخست، مأذون بودن از وکیل ساقط می شد ولی آنچه نظیر اخیر را پرورانده، همان نتایج خارجی و عادلانه آن است که چون رعایت حقوق است، مورد نظر است.

پی نوشتها:

- ۱- دکتر مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، ص ۲۰.
- ۲- همان منبع، ص ۲۰ و ۲۱، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ماهیت حقوقی وفای به عهد، ص ۶. دکتر ناصر کاتوزیان.
- ۳- دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج دوم، ص ۳۲۰.
- ۴- دکتر ناصر کاتوزیان، عقود ادنی، وثیقه های دین، ص ۲۵۹.
- ۵- همان منبع، ص ۱۵۱.
- ۶- ماده ۲۶۷، کسی که دین دیگری را ادا کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.
- ۷- ماده ۶۷۴، در مورد آنچه که لوکیل اخراج از حدود وکالت انجام داده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت....
- ۸- مواد ۶۶۳، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۷۴، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱، ۱۷۸۲، ۱۷۸۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲،